



Shiite Discourse Approach to the Right of People to Self-Determination in Light of Fundamental Rights (With a Focus on the Perspectives of Mirza Naini and Allameh Ja'fari)

Mohammad Mahdi Hosseinmardi ¹ | Latifeh Hosseini ² | Zainab Esmati

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic knowledge, Faculty of Theology and Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: phd_mardi@pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: l.hosseini@alzahra.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: esmati_tehranbar@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 21 December 2022

Received in revised form: 29 April 2023

Accepted: 19 May 2023

Published online: 19 May 2023

Keywords :

Self-determination, Shia,

Allameh Naini, Allameh

Ja'fari, Religious

Democracy

ABSTRACT

Western theorists view the principle of self-determination as a reading of liberal-democracy systems and presuppositions of individual rights and freedoms. The Naini and Ja'fari have divergent perspectives. Such a mechanism is confronted by the paradox both fundamentally and in the case of political theories in the west. This study's primary objective is to investigate the right to self-determination in light of the fundamental rights derived from a common theoretical core shared by two thinkers in shite. This research is qualitative and descriptive-analytical, and the library method was chosen due to the subject matter and the character of the documents. According to the findings of the study, the principle of theocratic sovereignty has been the foundation of the value-based democracy, and Ja'fari considers it to be essential to a reasonable human existence. However, the decisive chapter is actually Naini's belief in the right to choose and the opportunity to affirm the legitimacy of sovereignty by the public or the people.

Cite this article : Hosseinmardi, M. M., Hosseini, L., & eEmati, Z. (2022). Shiite discourse approach to the right of people to self-determination in the light of fundamental rights (with emphasis on the views of Mirza Naini and Allameh Ja'fari).. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 12 (4), 91- 106.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340400.1513>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI : <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340400.1513>

رویکرد گفتمانی فقهای شیعه به حق تعیین سرنوشت مردم با تأکید بر

آرای میرزای نایینی و علامه جعفری

محمد مهدی حسینمردی^۱ | سیده لطیفه حسینی^۲ | زینب عصمتی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: phd_mardi@pnu.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: L.hosseini@alzahra.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: esmati_tehranbar@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

با اینکه نظریه پردازان غربی، اصل تعیین سرنوشت را خوانشی از نظام‌های مبتنی بر اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و پیش‌فرضی برای حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌کنند، این اصل در سوپه فکری علامه نایینی و علامه جعفری از وضع متفاوت تأسیسی برخوردار است. سنت فکری آن‌ها متأثر از گزاره‌های موضوعی فقه شیعی مبتنی بر اندیشه‌های درون‌فهم دینی است. از این‌رو، چنین سازوکاری هم در مینا و هم در صورت، با نظریات سیاسی در غرب به طریق بنیادینی و موضوعی با تضاد مواجه است و ظرفیت‌های گفتمانی خاص خود را دارد. هدف پژوهش حاضر، بررسی حق تعیین سرنوشت مردم در پرتو حقوق اساسی و با رویکرد اجتهادی از منابع موضوعی و با درک فقه‌ای و تتبع از تاریخ سیاسی اسلام در میان شیعیان است. سیر پژوهشی این مقاله کیفی و توصیفی-تحلیلی و با توجه به موضوع و ماهیت با پشتوانه اسناد، شیوه آن کتابخانه‌ای است. نتایج نشان می‌دهد علامه جعفری به‌لحاظ مباحثات، حاکمیت الهی را هسته اصلی مردم‌سالاری و از حیث صورت آن را از شقوق بااهمیت حیات معقول انسانی می‌داند. حال آنکه فصل تعیین‌کننده و بالفعل آن به اعتقاد نایینی، حق انتخاب و دادن فرصت برای عموم یا جمهور مردم در تأیید مشروعیت حاکمیت است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

حق تعیین سرنوشت، شیعه، علامه جعفری، علامه نایینی، مردم.

استناد: حسینمردی، محمد مهدی؛ حسینی، سیده لطیفه؛ عصمتی، زینب. (۱۴۰۱). رویکرد گفتمانی فقهای شیعه به حق تعیین سرنوشت مردم با تأکید بر آرای میرزای

نایینی و علامه جعفری. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۲ (۴)، ۹۱-۱۰۶.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340400.1513>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.340400.1513>

۱. مقدمه و بیان مسئله

حق تعیین سرنوشت^۱، زیربنای اساسی سایر حقوق انسانی است که به موجب آن، همه افراد و گروه‌های اجتماعی می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اداره کنند. با این حال در حقوق بین‌الملل تعریف مشخصی از حق تعیین سرنوشت ارائه نشده است. اندیشه حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل متأثر از تحولات اندیشه دموکراسی و تناقض‌های آن است. اندیشمندان لیبرال دموکراسی، ضمن مفروض دانستن آزادی انسان به عنوان حق فطری و طبیعی که نفی آن به معنی نفی بشریت است، مظهر این آزادی را حکومت دموکراتیک تلقی می‌کنند (مؤیدیان، ۱۴۰۱: ۲۰۰). جایگاه حق تعیین سرنوشت با استنباط از منشور ملل متحد و نظرات بسیاری از دانشمندان حقوق بین‌الملل کشورها، واجد عناصر ارزش‌محور سیاسی و حق‌بنیاد است که خود در حوزه سیاست بین‌الملل و در به رسمیت شناختن حق ملت‌ها، انقلابی حقوقی محسوب می‌شود. منشور ملل متحد از حق تعیین سرنوشت مردم به عنوان مبنای توسعه روابط دوستانه در میان ملت‌ها سخن می‌گوید. این موضوع در ماده ۵۵ منشور ملل متحد آمده است. همچنین در دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی به این اصل اشاره شده است (عزیزی، ۱۴۰۱: ۱۲۳ و ۱۱۷). اگرچه حاکمیت و ولایت مطلق بر جهان و انسان در نگرش اسلامی، اصالتاً و حقیقتاً از آن خداوند است. با تدبر در آیات قرآنی، اسلام انسان را حاکم بر سرنوشت خود می‌داند؛ تا آنجا که می‌تواند آن را تغییر دهد و اراده ملت‌ها استحقاق لطف یا عذاب الهی را به دنبال دارد. در آیات متعددی بر این موضوع تأکید شده که انسان راه حق یا گمراهی را برمی‌گزیند. شیخ محمدحسین نایینی از جمله عالمان و فقیهان عصر مشروطه بود که فعالیت‌های علمی بسیاری در دفاع از حکومت مشروطیت و تبیین الگوی مبانی حاکمیتی آن انجام داد. ایشان با ادبیاتی برگرفته از جنس سنت و تجربه زمامداری و در آینه نظرات آخوند خراسانی، به شیوه مسئله‌سنجی، گام نخست انقلاب را در هسته اصلی گفتمان آن، ضرورت تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی بر مدار بازگرداندن آزادی‌های اساسی به مردم و دادن فرصت مشارکت و سهیم‌ساختن آن‌ها در برقراری نظم جدید سیاسی می‌دانست (توسلی نایینی و شیرانی، ۱۳۹۵: ۸۹). این خصوصیات فکری، ضرورت بازخوانی زوایای اندیشه سیاسی مرحوم نایینی را با موضوع مردم‌سالاری، اصل تعیین سرنوشت و مبانی فقهی آن مضاعف می‌کند.

۲. هدف و سؤال پژوهش

هدف پژوهش حاضر روشن کردن جایگاه ارزش‌های مردم‌سالار در میان گفتمان‌های سیاسی متفکران شیعه نظیر میرزای نایینی و علامه جعفری است. بررسی حق تعیین سرنوشت مردم در پرتو حقوق اساسی برآمده از هسته مشترک نظری دو اندیشمند مسلمان و با رویکرد اجتهادی، از منابع موضوعی و درک فقه‌ای و نیز تتبع تجربی از تاریخ سیاسی اسلام، الگوی گفتمانی این پژوهش است که متمایز از نظریات لیبرال دموکراسی ارائه می‌شود. شخصیت‌های مورد نظر در بستر زمانی دو انقلاب معاصر ایران و تحت شرایط متفاوت تاریخی، ادبیات موضوعی را در حوزه تبیین حقوق بنیادین اساسی بشری براساس استنباطات تشریحی ارائه داده‌اند. با توجه به اهمیت این موضوع، ضمن پرداختن به مفاهیم و مبانی اصل تعیین سرنوشت، به روش تحلیلی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که حق تعیین سرنوشت مردم با تأکید بر گفتمان مردم‌سالاری دینی در مجموعه نظرات علامه نایینی و محمدتقی جعفری (ره) از چه قابلیت‌های ایجاد و نظارتی در امور زمامداری برخوردار است. سؤال مقدری که ضرورت پژوهش حاضر را تبیین می‌کند این است که حق تعیین سرنوشت در پیکره حاکمیت مردم‌سالاری و نظام دینی، از چه وجه ارزش‌محور سیاسی یا حق‌بنیادی برخوردار است.

۳. پیشینه پژوهش

هدف حق تعیین سرنوشت در منظومه دیدگاه‌های میرزای نایینی تبلور مردم‌باوری برای اعمال نظارت بر کارکرد حاکمیت‌ها است که در واقع هسته حق بنیاد آن را تشکیل می‌دهد. این موضوع در چارچوب گفتمان علامه جعفری، وجهی از هسته جهان‌شمول ارزش‌محور را دارد که مستلزم مسئولیت‌پذیری مشترک در عرصه حکمرانی است. یکی از پژوهش‌هایی که به مقایسه تحلیلی دیدگاه‌های علامه نایینی و میرزای نایینی پرداخته، مقاله «اختیار و ضرورت از دیدگاه حکمت متعالیه، مکتب نایینی و محمدتقی جعفری» در حوزه معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی از عبدالله نصری است. این مقاله به نقش فاعلیت اراده انسانی و ترکیب آن در ایجاد سرنوشت می‌پردازد، اما به فراخور موضوع به حق تعیین سرنوشت در چارچوبی مستقل اشاره نکرده است (نصری، ۱۳۹۳: ۱۶۰). این نوشتار مبحث حق سرنوشت را به شیوه تطبیقی مطالعه نکرده است. سیر تحول اندیشه‌های سیاسی معاصر شیعه در پرتو شکل‌گیری پدیده‌های حقوقی و سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌ها دارد. درخصوص سابقه رویکرد گفتمانی حق تعیین سرنوشت به‌عنوان متغیری مستقل و نسبت آن با تأملات سیاسی میرزای نایینی و علامه جعفری می‌توان گفت مطالعات پیشین از دیدگاه‌های مختلفی به این مبحث پرداخته‌اند، اما این نوشتار در چارچوب دو هسته ارزش‌محور جهان‌شمول و حق بنیاد در راستای دخالت نظر مردم به بررسی و کنکاش موضوع اشاره می‌کند. مجموعه چندجلدی *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان* که به کوشش علی‌اکبر علیخانی و همکاران وی منتشر شد، در دو فصل مجزا به زندگی‌نامه این دو شخصیت پرداخته و به خاستگاه‌های نظری آن‌ها در حوزه‌های متعدد اشارات اجمالی دارد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در رویکرد گفتمانی حق تعیین سرنوشت به‌عنوان متغیری مستقل و نسبت آن با تأملات سیاسی میرزای نایینی و علامه جعفری می‌توان گفت با توجه به منابع موجود، در این نوشتار در چارچوب دو هسته ارزش‌محور جهان‌شمول و حق بنیاد در راستای دخالت نظر مردم به موضوع حق تعیین سرنوشت از دیدگاه متفکران اسلامی میرزای نایینی و علامه جعفری پرداخته می‌شود.

۴. روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با مطالعه و تدقیق در نظریات متفکرانی نظیر میرزای نایینی و علامه جعفری به نگارش درآمده است. بررسی منابع اسلامی و نظرات متفکران اسلامی مورد نظر به‌منظور تفسیر عقلانی وضعیت موجود در این پژوهش انجام گرفته است. ضمن توصیف و تحلیل وضعیت قانونی مربوط به حق تعیین سرنوشت، تکامل آن در نظریات متفکران اسلامی تبیین می‌شود و در بعد نظر و عمل با توجه به نظام حقوقی موجود از یک طرف و واقعیات ناشی از تحولات جامعه از طرف دیگر در پرتو نظریات میرزای نایینی و علامه جعفری مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین مقوله تحدید حاکمیت در بستر نواندیشی دینی با رویکرد تفکرات میرزای نایینی و علامه جعفری بررسی می‌شود.

علامه جعفری با تفسیر از نصوص دینی به‌لحاظ میناشناسی، حاکمیت الهی را هسته اصلی ارزش‌محور مردم‌سالاری تلقی می‌کند و از حیث صورت، آن را از شقوق بااهمیت حیات معقول انسانی و حق بنیاد می‌داند که از وجه اعتباری تعهد به وسیله برخوردار است؛ حال آنکه فصل تعیین‌کننده و بالفعل آن به اعتقاد نایینی، حق انتخاب و دادن فرصت مؤثر وضعی و ایجاد برای عموم یا جمهور مردم در تأیید مشروعیت حاکمیت مشروط به قانون و به اعتقاد ایشان نظام قدر مقدور است. مطالعه تطبیقی این محورها در حالی انجام گرفته که بستر اندیشه‌های سیاسی میرزای نایینی و علامه جعفری در دو مقطع زمانی مختلف بوده‌اند. میرزای نایینی هم‌زمان با تلاطمات سیاسی دوره مشروطه برای استقرار نظام قانون اساسی دغدغه‌مند بوده و علامه جعفری مصادف با حیات سیاسی جمهوری

اسلامی ایران، مساعی ذهنی و استنباط نظری خود را در راستای تبیین ساختارهای حکمرانی برمبنای احترام به حقوق عامه به کار گرفته است.

۵. مبانی و ملاحظات نظری

حق تعیین سرنوشت و استدلال نظری از اعمال آن در مدل مردم‌سالاری، نمونه‌ای مطلوب با شیوه تمثیلی و درک تجربی از حاکمیت دینی است. در مقاله پیش‌رو، با استنباط از قابلیت‌های گفتمانی در آرای علمای معاصر شیعه به مفروض‌های تبیینی آن نظیر حیات معقول در تفکرات علامه جعفری و حکومت قدر مقدور در نظریه‌های میرزای نایینی می‌پردازیم و آن‌ها را در همبستگی با متغیر مستقل بحث نوشتار قرار می‌دهیم. نتیجه آن گفتمان مردم‌سالاری دینی است که با تبیین در عمق آثار ایشان مبتنی بر وضعیت نظام اخلاقی، برگرفته از یک برآیند تجربه تاریخی در اسلام است که با پشتوانه‌های استنباطی از منابع روایی و رویه‌های بزرگان دینی می‌تواند به تقویت نتیجه موضوع یعنی حس مسئولیت‌پذیری انسانی کمک کند. علامه فهم معقول را هسته اصلی و تأثیرگذار برای وجه تکوینی و تضمینی حق تعیین سرنوشت می‌داند که موجد اصالت بخشی به برخورداری از حق حداقل زندگی شایسته انسانی می‌شود.

در نظریات این دو اندیشمند، این حقیقت زمانی محقق می‌شود که حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی همه اعضای جامعه تأمین شود و به عبارت دیگر، با تشکیل یک نظام، زمینه پاسداری از این حقوق برای افراد به وجود بیاید. علامه فهم معقول را هسته‌ای اصلی و تأثیرگذار برای وجه تکوینی و تضمینی حق تعیین سرنوشت می‌داند که موجد اصالت بخشی به برخورداری از حق حداقل زندگی شایسته انسانی می‌شود. توضیح حقوق مردم از یک دلالت وضعی با اساس کیفی برای تمامی انسان‌ها، به دور از تمایزهای هویتی مختلف که بازگشت به وجود انسانی و رهایی از قید سلطه و بردگی، از آثار برجسته چنین حقوقی است (آرش‌پور و شیرانی، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۸) در چارچوب مفهومی به‌مثابه یک حق بشری نیازمند نسبت سنجی منطقی و تحلیلی با حقوق شهروندی است. میرزای نایینی، در مبادی دفاع از مشروطه و تبیین الگوی حاکمیتی آن در قلمرو ادبیاتی برگرفته از جنس سنت و تجربه زمامداری دینی با رویکرد رساله‌التنبیه و در آینه نظرات آخوند خراسانی به شیوه مسئله‌سنجی از ماهیت خودکامگی حکمرانی به نظام مشروطیت رسیده و هسته اصلی گفتمان خود را ضرورت مجلس و تدوین قانون اساسی به‌عنوان گام نخست آن انقلاب و بر مدار بازگرداندن آزادی‌های اساسی به مردم و دادن فرصت مشارکت به آن‌ها و سهیم کردن آن‌ها در برقراری نظم جدید سیاسی قرار داده است (فیرجی، ۱۴۰۰: ۲۸۲).

۵-۱. قلمرو حق تعیین سرنوشت در دو حوزه حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل

حق تعیین سرنوشت، اگرچه به‌عنوان یک حق در نظام حقوق بین‌الملل بشر شناخته شده، ذاتاً مبهم است؛ تا آنجا که نظریه‌پردازان جایگاه دقیق حق تعیین سرنوشت را به‌مثابه حق، در مباحث متفاوتی به بحث گذاشته‌اند. تأکید بر اصل برابری از ویژگی‌های آن است؛ با این فرض که حق تعیین سرنوشت، متعلق به گروه یا مردم است و برای خودمختاری^۱ یک اجتماع، به آن‌ها اعطا شده است (Kodojoe, 1977: 156-159). برمبنای چنین حقی، هر اجتماعی می‌تواند امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را مستقل از مداخله خارجی اداره کند.

۵-۲. حق تعیین سرنوشت در نظام حقوق اساسی

فرایند تاریخ شکل‌گیری نظام‌های حقوق اساسی، حاصل زایش گفتمان‌هایی است که زمینه را برای تبادل آرا و نظرات میان صاحب‌نظران برای پذیرش مردم‌گرایی در ساختار حاکمیت‌ها آماده کرد؛ مدل حکمرانی که مقوم دولتی مدرن برخاسته از اراده عمومی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز باشد؛ تا آنجا که مبنای مشروعیت آن با برقراری شرایط مردم‌سالاری تضمین شود؛ برای نمونه، اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ به این نکته پرداخته است: «حاکمیت اساساً ریشه در خواست ملت داشته که خود تجلی اراده عمومی است. حاکمیت ملی به‌ویژه مفهوم شهروندی به معنای حق برابر شهروندان و الزاماتی برای دولت‌ها است و بدون آن الزامات، امکان تحقق پیدا نمی‌کند» (زیدآبادی، ۱۳۹۷: ۲۷-۴۰).

۵-۳. حق تعیین سرنوشت در حوزه حقوق بین‌الملل

حق تعیین سرنوشت به‌لحاظ برون‌ذاتی از اصول مصرح در نظام حقوق بین‌الملل بشر است. اصل مذکور در حوزه حقوق بین‌الملل فاقد پشتوانه مستحکم در مقایسه با اصول شناخته‌شده اصل برابری حاکمیت‌ها است. جنبه درونی آن، برقراری موازنه میان انگاره‌های حقوق و آزادی‌های اساسی با احترام به نظر و انتخاب حاصل از مشارکت حداکثری از یک سو و رعایت حقوق و تفاوت عقیده از جناح اقلیت از سوی دیگر است (اصغری آقمشهدی و شیرانی، ۱۴۰۰: ۳۷۸). با گذشت بیش از شصت سال از تصویب منشور ملل، حق تعیین سرنوشت به‌ویژه پس از تحولات دهه ۱۹۹۱ وارد دوران نوینی شد. در عصر کنونی، دیگر نمی‌توان اهمیت بنیادین حق تعیین سرنوشت را انکار کرد. همچنین با استناد به اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و صلاحیت انحصاری حاکمیت دولت‌ها نمی‌توان از حق تعیین سرنوشت گریخت (عزیزی، ۱۴۰۱: ۲۸۷).

در گفتمان‌های رایج، این حق زمانی محقق می‌شود که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه اعضای آن جامعه تأمین شود. از این‌رو، حق تعیین سرنوشت را در چارچوب دو رویکرد می‌توان مطالعه کرد: الف) رویکرد خودمختاری رهایی‌بخش و ب) رویکرد ترویج احترام به حقوق اقلیت‌ها.

الف) رویکرد خودمختاری رهایی‌بخش

حق تعیین سرنوشت حق قانونی مردم برای دستیابی به درجه خاصی از استقلال و مشارکت در حکمرانی بر مبنای خرد جمعی و جلوه‌ای از استقلال حاکمیت‌ها است. میلانو استریو^۱ نویسنده کتاب *حق تعیین سرنوشت در چارچوب حقوق بین‌الملل* معتقد است: به‌لحاظ تاریخی به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول با برگزاری کنفرانس صلح پاریس به‌طور خاص با فضای معرکه‌گیری‌های ایدئولوژیک در اوایل سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و با داشتن رویکردهای لیبرال دموکراسی و مارکسیستی، فلسفه خودمختاری را در محورهای تبلیغی خود قرار دادند. این نظریات از چند جهت به این موضوع می‌پردازند که عبارت‌اند از:

گروه اول به عنصر ارزشی آن یعنی به‌کارگیری اعمال خشونت‌آمیز و اراده سیاسی جنبش‌های رهایی‌بخش برای آزادکردن مردم از سیطره دولت‌های سرمایه‌داری و دومی بر اراده آزاد مردم از طریق فرایند دموکراتیک تأکید داشتند؛ درحالی‌که امروزه اصل تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق، شیوه اساس‌سازی به خود گرفته و در اسناد مختلف بین‌المللی و در قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، جنبه اجرایی برای همه دولت‌ها دارد؛ تا آنجا که در طول قرن بیستم به عرف تبدیل شد (Sterio, 2013: 9).

جنبه دیگری از حق تعیین سرنوشت شرط فعلی است که در ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر آن تأکید شده است و آن به معنای حق مشارکت دائمی و مستمر و آزادانه و برابر مردم در اداره امور دولت متبوعشان است؛ حقی که مردم یک سرزمین به موجب آن، سرنوشت امور سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعیین می‌کنند. به این ترتیب منشور ملل متحد از جمله اهداف خود را در ماده ۱ توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها، احترام به اصل حق تعیین سرنوشت می‌داند (Plano & Olton, 1988: 43).

ب) رویکرد ترویج احترام به حقوق اقلیت‌ها

مشکلات ناشی از بی‌توجهی در نظام‌های سیاسی و نظم اکثریت‌سالار در حقوق بین‌الملل، حقوق اقلیت‌ها را در کانون توجه قرار داد. اورلیو کریستسکو^۱ گزارشگر ویژه ملل متحد در متن گزارش خود به کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها زیر نظر مجمع عمومی با عنوان تعریف حق تعیین سرنوشت آورد که می‌توان آن را بنا بر گزارش مورد گفت‌وگو به دو هسته تشکیل‌دهنده تقسیم کرد:

هسته حق بنیاد جهان‌شمول^۲: ماهیت ذاتی این حق با گفتمان حقوق انسانی و به اعتبار مبانی شهروندی گره خورده است؛ تا آنجا که اسناد حقوق بشری، آن را در جایگاه یک حق بشری به رسمیت شناخته‌اند؛ زیرا اگر در چارچوب سیاسی محدود بود، از شأن یک حق خارج می‌شد. در نتیجه در موضوعیت به آن و جاهت حقوقی بخشیده شده و به شکل یک حق انسانی قابل احترام نگریسته شده است.

هسته ارزش‌بنیاد سیاسی^۳: این بخش از حق تعیین سرنوشت، با رویکردی به ارزش‌های سیاسی به حقوق اساسی قابل بررسی است. از دیدگاه مکاتب طرفدار لیبرال دموکراسی، کنش‌های سیاسی مسالمت‌جویانه نظیر حق‌های قانونی به وسیله فراندوم، نافرمانی مدنی و اعمال حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی با نقش‌آفرینی نهادی قابل تحقق است؛ در حالی که مارکسیست‌ها آن را در یک گذار انقلابی به سلب وضع موجود با تبیین از گفتمان انقلابی و فروپاشی نظم موجود بورژوازی به آن قابلیت مطالبه‌گری داده‌اند (Cristescu, 1982: 61). آن‌ها با فهم مونیست یل یگانه‌گرا معتقد به موتور محرکه انقلابی از طریق خیزش‌های رهایی‌بخش و شیوه‌های مبارزاتی هستند. دو کارکرد یادشده، دو بعد عمومیت‌هنجاری و برتری ارزشی را دربرمی‌گیرند.

کارکرد اول این قواعد کمک به همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها است که بدون شرط در آن هنجارهایی از منافع دولت‌ها در توسعه روابط خارجی دخالت دارد و سپس در مرحله بعد، معطوف به حفظ نظم جامعه بین‌المللی است. این در حالی است که شناسایی این حق در نظام حقوق بین‌الملل مستلزم آن است تا به‌نوعی شکلی از روابط سه‌گانه را میان حق تعیین سرنوشت به قید شرط صفت، یعنی هسته ارزش‌شمول آن ذیل حقوق اساسی بشر و سازوکارهای فعلیت یافتن مردم‌سالاری تحت نظام‌های حقوق اساسی برقرار کنیم (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

۵-۴. منزلت حق تعیین سرنوشت در قلمرو موضوعی حقوق بین‌الملل اسلام

اگر به اعتبار داده‌های تاریخی، سیر تطور حقوق بین‌الملل اسلام را به دوران حیات نبوی و دوران پس‌پیامبری تقسیم کنیم، پدیده حقوقی مورد بحث را نمی‌توان به حوزه خاص‌الشمول سیاسی محدود کرد؛ زیرا در زمان حقوق بین‌الملل کنونی، اکثر قریب به اتفاق

1 Aurelio Cristo

2 core of Global right-based

3 core of political value-based

ممالک مسلمان نشین تجربه رابطه غیربرابر با استعمار را داشته‌اند و با تعمق در شکل‌گیری چنین مناسبات غیرعادلانه‌ای، رویکرد الگوپردازی در حوزه حقوق بین‌الملل را در پیش گرفته‌اند (فوزی صالح، ۲۰۱۴: ۳-۵). کمیسر وقت عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سمپوزیوم حقوق بشر در اسلام سال ۲۰۰۲ بیان کرد: هر زمان از اسلام صحبت می‌کنیم، دین بیش از بیست درصد از جمعیت کره خاکی است. اهمیت آن در عظمت تمدنی و غنابخشیدن به تجربه بشری نه تنها از طریق علوم و ادبیات و هنر است، بلکه می‌توان به دستاورد انکارناپذیر آن در متن خود یعنی اصول اساسی حقوق بشر از جمله کرامت انسانی، تساهل و برابری اشاره کرد. عبارات قرآن و سخنان پیامبر گواه بر بزرگ‌ترین انقلاب حقوقی در مورد زنان و کودکان است (مهرپور، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۹). باور کلی در چارچوب رژیم حقوق بشر اسلامی آن بوده که حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمانان است. این در حالی است که نایینی در وجه تضمینی برای حکومت قانون، نقش مبنایی قائل است که براساس آموزه‌های دینی خصوصیتی از قبیل برابری، مشارکت اکثریت و تفکیک قوا را مطرح می‌کند. این دو شخصیت، رویکرد آزادی‌خواهی و حق‌خواهی را در چارچوب تجربیات حرکت‌هایی تحول‌گرا در ایران با تاسی از دو جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به اعتباری از گفتمان مذهبی شیعه طرح موضوع کرده‌اند. اینجا است که تفاوت ماهوی میان ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی با برداشت‌های دینی از حق تعیین سرنوشت نمودار می‌شود.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. رویکرد گفتمانی شیعه به حق تعیین سرنوشت

انگاره‌های گفتمانی در تاریخ اندیشه‌های سیاسی معاصر اسلام به تکاپوی فکری اندیشمندان مسلمان در مناطق جغرافیای سیاسی عثمانی، مصر و ایران طی دو قرن ۱۹ و ۲۰ برمی‌گردد. گفتمان سیاسی شیعه به‌طور خاص میان کشورهای مسلمان خاورمیانه نظریات حقوقی اسلام را ملاک قرار داد و در حوزه تحولات نظریات سیاسی قرن بیستم در مقام جدال کلامی و پاسخگویی به بحران‌های حوزه عمومی برآمد؛ چالش‌هایی نظری که یک سویه آن تبیین موضوعات محوری و مرتبط با مسائل حقوق اساسی است. پیش‌درآمدهای اندیشه‌های مشروطه‌خواهی و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران در تاریخ عصر جدید مجالی بودند تا به اعتبار استنباطات فقهی شیعه، فرایند فاصله‌گرفتن از روش تقیه، وضع تأسیسی به نهاد حقوقی و سیاسی براساس ایده مردم‌باوری بدهد. برآیند آن به‌تدریج کنارگذاشتن لایه سترگ از خوانش تقیه در دین با تجربه دو پدیده سیاسی انقلابی در تاریخ معاصر ایران است. درواقع تبارشناسی گفتمان سیاسی شیعه براساس دکترین مهدویت و شرایط تشکیل حکومت جهانی و مباحث پیرامون دوران غیبت است. به این ترتیب روحانیان که در طول تاریخ با درجات و کیفیاتی متفاوت به حق فقها در قانون‌گذاری و حکومت چون ولایت فقیه در امور حسیه یا بالاتر اشاره داشتند، در واکنش به وقوع دو رویداد انقلاب مشروطیت در ابتدا و پس از آن دوران، در استقرار زمامداری جمهوری اسلامی ایران به فرصتی دست یافتند تا مباحث پیشین را به‌گونه‌ای مسووط مورد بحث قرار دهند (کلان فریبایی و شیرودی، ۱۳۹۶: ۸). عبدالرحمن کواکبی در تعریف پدیده خودکامگی سیاسی از تمثیل حقوق شیطانی استفاده و این‌گونه تعریف می‌کند: ظالمانه‌ترین حق متعلق به حکومت فردی است به شیوه و سلیقه‌ای که از عرش فرشی برای خود آراسته، از قوه قهریه و جنگ‌سالاران و سپاهیان خویش اقتداری برهم زده و از مذهب تکیه‌گاهی را برای بقای حکمرانی به‌وجود آورده است؛ بنابراین دولتی به استبداد روی آورده که اعمال نظارت بر آن وجود نداشته باشد (الکواکبی، ۲۰۰۶: ۱۶). رویارویی میان شریعتمداران با اندیشه‌های نوگرا از سایر مصاف‌ها سخت‌تر بود. در مقابل شریعتمدارانی که به دلایل مذهبی به ضدیت با مشروطیت پرداختند، دسته دیگری از

روحانیت بودند که پیروزی مشروطه بیشتر مدیون تلاش آنان بود. سطح گفتمان شیعه در اینجا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مدل اول الگوی حق‌بنیاد، حقوق اساسی است که در چارچوب نظرات آخوند خراسانی و علامه نایینی حول حق تعیین سرنوشت رویکرد هستی‌شناسی عینیت می‌یابد. مدل دوم، الگوی ارزش‌محور جهان‌شمول اسلامی است که اشخاصی نظیر آیت‌الله محمدباقر صدر و علامه جعفری با نگاهی هنجارگرا به دنبال ارائه‌ی طرحی مطلوب هستند. شهید صدر معتقد است: «هر حکمی که در مورد نظام‌های سیاسی و اجتماعی بشر داده شود مستلزم ارائه‌ی تفسیری منطقی و درکی ذهنی به شکل قاعده‌ای فرازمانی و مکانی است برای اینکه بتوان آن را به تأویل کشاند.» نکته‌ی مهمی که ارتباطی با مدل هستی‌شناسی ندارد، بلکه مشکل در فقدان نظر توأم با ارزش و ایده‌پردازی سیاسی برای دستیابی به الگویی مطلوب است (صدر، ۱۳۶۴: ۱۶۴). مرحوم صدر در خصوص حقوق اساسی جمهوری اسلامی به بحث منطقه‌الفراغ پرداخته و اظهار کرده‌اند: «در مواردی که شریعت حکم الزام‌آوری مبنی بر وجوب یا حرمت نداشته باشد، قوه‌ی مقننه می‌تواند هر قانونی را که به مصلحت مردم است وضع کند» (پناهی ارسنجانی، ۱۳۸۷: ۱۸۷). شهید صدر با ارائه‌ی نظریه‌ی منطقه‌الفراغ، به تبیین حوزه‌ی نفوذ و تأثیرگذاری نظام قانون‌گذاری حکومت اسلامی می‌پردازد، اما میرزای نایینی با رویکردی انقلابی به حق تعیین سرنوشت، آن را در راستای رهایی از رقیب و آزادگی از بندگی به تأویل کشیده و معتقد است حریت و مساوات، سرمایه‌ی سعادت و حیات ملی و تحدید حاکمیت و مسئولیت مقوم آن در صیانت از این دو اصل بر مبنای هسته‌ی ارزش‌محور و حق‌بنیاد از کیان جامعه‌ی مسلمانان است (نایینی، ۱۳۷۸: ۷۰).

۶-۲. دیدگاه‌های علامه نایینی در مورد حکمرانی حقوق اساسی

تقسیم‌بندی نایینی از نظام‌های حکومتی بر اساس مبانی حقوق اساسی چنین است:

۱. حکومت تملیکیه: در این نوع حکومت، حاکم در تمامی شئون مملکت همچون ملک شخصی خودش تصرف می‌کند؛ تمامی مملکت و انواع آن را ملک خاص خود می‌داند و مردمانش را همچون بردگان خویش می‌پندارد؛ مثل آنکه خداوند آن‌ها را برای وی خلق کرده است. وی این حکومت را به استبدادی و زورمدارانه و... وصف کرده و حاکم آن را حاکم مطلق و ظالم می‌نامد. تمامی کسانی که در چنین حکومتی صاحب‌منصب‌اند، خود را از محاسبه و مراقبه و نظارت خارج می‌کنند (نایینی، ۱۳۵۸: ۲۵-۲۷).
۲. حکومت ولایتیه: در این نوع حکومت، اساس و بنیان، انجام وظایف و برآوردن مصالح مردم در امور اجتماعی ایشان است و حفظ نظم و مصالح مردم و نه میل حاکم، مورد نظر و توجه است. این نوع حکومت را مقید و عادل و مشروط و مسئول قانونی می‌نامند و حاکم را به صفات حافظ و نگاهبان و قائم به قسط و عدل و مسئول و عادل می‌خوانند (همان) و آثار حکومت ولایتیه را امانت‌بودن، محدودیت ولایت، تساوی حاکم و مردم، مشارکت مردم و پاسخگویی می‌داند (محدثی، ۱۳۹۴: ۹۵).

۶-۲-۱. نظرات فقه‌های علامه نایینی در مورد حکومت

نایینی پس از تشریح انواع حکومت و آثار آن بر این نکته تأکید می‌کند که حکومت اسلامی از نوع ولایت است و لازمه‌ی آن حرکت در جهت مصالح مردم و تن‌دادن به نظارت ایشان و مساوات آنان با حاکم در حقوقشان و آزادی اظهارنظر و نظارت مردم است. در دیدگاه فقه‌های علامه نایینی، پایه‌های بنیادین حکومت اسلامی عبارت‌اند از: ۱. مساوات: مساوات حاکم و والی یا یکایک مردم در برابر قوانین، یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی است. تفسیر علامه نایینی از مساوات، آن است که هر حکمی به هر موضوع و عنوانی به‌طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله‌ی اول اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت اجرا شود؛ ۲. آزادی: مرحوم نایینی آزادی از قیدوبند اسارت و ظلم را امری بشری، فرادینی و فرامذهبی می‌داند و به‌تصریح می‌گوید:

تحصیل آزادی از این اسارت و تمام منازعات واقعۀ فی‌مابین هر ملت با حکومت تملیکیۀ خودش، بر سر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب؛ ۳. شورا: مشارکت تمام مردم در تصمیمات کلی حکومت، امری لازم است باید حاکم اسلامی مشورت با عقلای امت را در دستور کار خود قرار دهد. این امر به نص قرآنی و آیه شریفه «و شاورهم فی الامر» مستند است و نیز در سیره پیامبر (ص) آمده علی‌رغم اینکه در جریان غزوه احد، خلاف نظر جمع ایده تاکتیک نظامی صحیحی را ارائه داده بودند، اما آن حضرت به آرای اکثریت تن داد. مرحوم نایینی با تأسف بسیار، اصل شورا را از تعالیم دینی می‌داند که خود مسلمانان از آن غافل‌اند و گاه شورای ملت را مخالف اسلام می‌شمارند؛ ۴. حاکمیت اکثریت: یکی از پایه‌های حاکمیت نوع دوم، تبعیت از رأی اکثریت است. مرحوم نایینی در تعبیرات خود به این نکته توجه و تصریح کرده است که ترجیح اکثریت در صورت تساوی در جهات مشروعیت لازم است. آخرین پایه حکومت در نظر علامه نایینی تفکیک قوا است (نایینی، ۱۳۵۸: ۸۶-۹۰).

۶-۲-۲. رویکرد حق بنیاد به حق تعیین سرنوشت در گفتمان علامه نایینی

نایینی با نگاهی روشمند به گونه تعاملی به دنبال رفع نزاع‌های تاریخی در ایفای حق تعیین سرنوشت و اجرای مدل مردم‌گرایی است. در واقع مدل پویایی از حق تعیین سرنوشت که به شکلی مستمر هسته‌های ارزش‌محور و حق بنیاد در آن مقوم نظام مردم‌سالار باشد. نایینی جوهر مردم‌سالاری را حاکمیت اراده مردم می‌داند که در حکومت قانونی متبلور است. این حکومت قانونی که غیرمعصوم در رأس آن قرار دارد، بر دو رکن اصلی اتکا دارد. اول: وجود قانونی در جهت مصالح نوع مردم دوم: وجود مجلسی برای نظارت بر حکومت که در آن فقیهانی حضور داشته باشند. نایینی معتقد است حکومتی قانونی و مورد پذیرش دین است که براساس آموزه‌های دینی، خصوصاتی از قبیل برابری، آزادی، مشارکت، اکثریت و تفکیک قوا را داشته باشد (باقری‌منش، ۱۳۹۳: ۳).

علامه نایینی در ابتدای کتاب *تنبيه الامم و تنزيه المله* هدف دیدگاه خود در خصوص حقوق و تکالیف را بیان می‌کند و برای مردم و حاکم، حق و تکلیف متقابل در نظر می‌گیرد. او با بررسی و تطبیق دو نوع حکومت تملیکیه با اسامی دیگری مانند تسلطیه، تحکیمیه، اعتسافیه و استبدادیه - که به حاکمیت مطلق حاکم اشاره دارد- و ولایتیه، معتقد است حکومت ولایتیه مختص معصومین (ع) است و در آن، هم حق خدا، هم حق امامان معصوم و هم مردم ادا می‌شود، اما در دوران غیبت چون معصومین حضور فیزیکی ندارند، برقراری حکومت ولایتیه ممکن نیست؛ بنابراین در دوران غیبت باید حکومتی حاکم باشد که از سه حق الله، معصومین و مردم، لاقلاً حقوق مردم را غصب نکرده باشد. در نظام مشروطه متصدیان امور، امانت‌داری در خدمت مردم هستند (نایینی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۵).

۶-۲-۳. نهادینه کردن اجرای حق حاکمیت مردم

از دیگر وظایف حاکم از نظر نایینی، در آن مقطع زمانی، تشکیل مجلس شورای ملی و به دنبال آن تدوین و پیروی از قانون اساسی است. در مقابل آن، حق مردم برخوردار از وجود مجلس و قانون در کشور، مشارکت در امور مملکت و نظارت بر حاکم از طریق نمایندگان خود در مجلس است؛ زیرا از نظر نایینی، دو رکن اصلی سلطنت مشروطه عبارت‌اند از: وجود قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی. فقدان یا تعطیل هر یک از دو رکن قانون اساسی و مجلس شورای ملی موجب تبدیل مشروطیت به عنوان نظام ولایت و امانت، به نظام استبدادی است. درحالی‌که غایت نظام مشروطه رعایت و تأمین مصالح عمومی است و تدبیر نوعیات مملکت، جز با مشارکت مردم و شاه و جز با نظارت مردم و نمایندگان آنان انجام نمی‌پذیرد. نایینی بر این باور است که آدمی می‌تواند برای امور شخصی خویش برنامه‌ای تنظیم کند و مردم یک سرزمین نیز می‌توانند تصمیم بگیرند برای تنظیم روابط خود مقرراتی را وضع کنند و آن مجموعه مقررات مدون را نظامنامه نام دهند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۸۹).

۶-۲-۴. اعمال نظارت بر اعمال حکومت

از آنجا که اصل سلطنت اسلامی شورایی است، نظر به غصبی بودن مقام و ناممکن بودن راه حل دیگری، تردیدی نیست که بر عهده همگان است بر حسن اداره امور عمومی نظارت داشته باشند. در این عصر، یگانه امکان محدودیت تصرف شاه و کارگزاران حکومتی، همین مشروطیت رسمی بین الملل و انتخاب نوع ملت است. نظر به این مشورتی بودن حکومت، در ضرورت پیروی از رأی اکثریت، تردیدی باقی نمی ماند. نایینی اصل شورویت را اصل در نمایندگی مجلس می داند. محقق نایینی تصریح می کند که آنچه در قالب مشروطه خواهی مطرح می شود، از کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و فرمان های حضرت امیر (ع) اخذ شده و از ضروریات اسلام محسوب می شود حال آنکه تجربیاتی نیز از حوزه فرهنگ و تمدن غرب در زمینه کشورداری و حقوق اساسی وارد جهان اسلام شده است. ایشان حاکمیت سیاسی مردم را به طور عمده با استناد به نصوص «شورا» و ادله «امربه معروف و نهی از منکر» و «ادله حسبه» بیان کرده اند (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

۶-۲-۵. تبیین مشارکت عمومی در ساختار حاکمیت

از اشکالات مهم فقهی که از سوی مخالفان حق حاکمیت مردم مطرح شده، این است که از نظر فقهی «قیام به سیاست امور امت از وظایف حسبیه و از باب ولایت است، پس اقامه آن از وظایف نواب عام و مجتهدین عدول است نه شغل عوام؛ و مداخله آنان در این امر و انتخاب مبعوثان بی جا و از باب تصدی غیراهل و از انحای اغتصاب مقام است». نایینی در پاسخ به این شبهه می فرماید: «عدم تمکن نواب عام - بعضاً او کلاً - از اقامه آن وظایف موجب سقوطش نباشد، بلکه نوبت ولایت در اقامه عدول مؤمنین و با عدم تمکن ایشان به عموم، بلکه به فساق مسلمین هم به اتفاق کل امامیه منتهی خواهد بود.» همچنین تصریح می کند که تصدی شخص فقیه در امور حسبیه لازم نیست و کفایت اجازه او در مشروعیت در نهایت بدها است؛ بنابراین مفهوم حسبیه که در اندیشه نایینی از امر افتا و قضا به تدبیر امور جامعه و سیاست توسعه یافته، یکی از مفاهیم فقهی است که نایینی سعی دارد براساس آن، حضور مردم در سیاست را توجیه کند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶).

۶-۳. رویکرد ارزش محور به حق تعیین سرنوشت از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری ضمن بررسی در مبانی نظری و موضوعی حقوق بشر اسلامی و مطالعه تطبیقی آن با حقوق بشر غربی به اصل حق اختیار به عنوان ارزشی مشترک انسانی در همه ادیان به ویژه در اسلام اشاره می کند. البته به عنوان حقی ثابت که غایت اصلی آن اعتلای انسانی است تا با کمک از قوه اختیار و برخورداری از شخصیتی دارای اراده به شکلی هدفمند و مسلط بر دو قطب مثبت و منفی حرکت کند و با تمسک بر آن تلاش خود را با ورود به حوزه حیات معقول به کار گیرد. اگر انسانی با تمتع از چنین حقی به سوءاستفاده از حق بپردازد و به حقوق دیگران تعرض کند، دیگر از چنین امتیازی برخوردار نخواهد بود (مقامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۶). فضای فکری و سیاسی - اجتماعی علامه جعفری، متأثر از ایدئولوژی های مارکسیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم حاکم بر فضای جهانی سده بیستم است و به مثابه فیلسوف ایران معاصر در این دوره، نسبت به ایدئولوژی های مذکور و مفاهیم سیاسی تولید شده جدید، از سوی آنان به اتخاذ موضع پرداخته است. علامه جعفری در خصوص حق تعیین سرنوشت و تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر عمق موضوع را به شکل انسانی مورد بررسی قرار داده است؛ تا آنجا که در کنار جریان های منتسب به مکاتب گوناگون، آن را ناشی از درک لزوم ابراز علاقه مندی به اصول ارزشی انسان و تقلیل دردهای متنوع می داند که از تضادهای جاری بین انسان ها است (جعفری، ۱۳۹۳: ۵۲ و ۲۷۳). علامه جعفری فهم معقول را هسته ای اصلی و تأثیرگذار برای وجه تکوینی و تضمینی حق تعیین

سرنوشت می‌داند که موجد اصالت‌بخشی به برخورداری از حداقل زندگی شایسته انسانی است (آرش‌پور و شیرانی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). ایشان جایگاه دقیق حق تعیین سرنوشت را به‌مثابه حق، در مباحث متفاوتی مورد گفت‌وگو و بحث قرار داده است (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۷۵).

۶-۳-۱. گفتمان فلسفی

علامه جعفری در بحث آزادی سیاسی که نتیجه مباحث پیشین وی در باب فضاهای آزادی است، به دو اصل اساسی اشاره می‌کند. نخست، هر شخصی نسبت به خود اختیار و سلطه دارد و دیگر، هیچ شخصی بر دیگری سلطه و اختیاری ندارد (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۳۱). مطابق اصل نخست، هر انسانی در روابط آزادانه خود با دیگران، اختیار امور زندگی خود را دارد و می‌تواند در آن هرگونه روش و ابزاری را برای زندگی خود انتخاب کند.

۶-۳-۲. گفتمان سیاسی

از دیدگاه علامه، فلسفه سیاسی به سلسله نظریاتی درمورد چیستی و چرایی یا بررسی پدیده‌های سیاسی پرداخته که به نتایج خاص تکلیف مدار اخلاقی در باب بهترین شیوه هم‌زیستی جمعی در چارچوب نهادهای سیاسی و رسوم اجتماعی منتج می‌شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۳۱). علامه جعفری از جمله دانشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان با مطرح کردن ایده حیات معقول در بستر حاکمیت مطلوب اسلامی و متناظر بر مشارکت مردم و اعمال حق سرنوشت خود از دیدگاه اسلام پرداخته است. سیاق الگوی مطلوب مردم‌سالاری دینی مدنظر علامه بر مبنای دگرترین حیات معقول است که به مؤلفه‌های ارزشی از حق تعیین سرنوشت و سازوکارهای واقعی آن، با نگاه بر مسئولیت مشترک عمومی در چارچوب قاعده «کلکم راع و کلکم مسئول» با شیوه تبیین درون فهمی از این دست باورهای اعتقادی به توصیف آن‌ها می‌پردازد.

۶-۳-۳. گفتمان قانونی

گفتمانی به اعتبار نظام قانون‌گذاری و مدیریت واقعی حیات معقول که خروجی آن از دیدگاه علامه جعفری بر نظام رفتاری افراد آثار کنشی و هم‌کنشی در چارچوب فهم امامت در میان شیعیان داشته که در این میان، ایشان براساس تجربه تاریخی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، فرماندار منصوب خود در سرزمین مصر، به‌صورت نمونه مثالی بدان می‌پردازد (جعفری، ۱۳۸۹: ۳۲). علامه محمدتقی جعفری آموزه دینی شورا را نشانه جایگاه خاص مردم در تعیین سرنوشتشان می‌داند؛ زیرا چنین نظمی با پشتوانه‌های سرمایه اجتماعی برآمده از مقبولیت عمومی، حضور مردم را در عرصه تصمیمات سرنوشت‌ساز تضمین می‌کند. علامه درخصوص اصل آزادی و اختیار به ضرورت پاسخگویی در برابر رفتارهای فردی و جمعی و نسبت آزادی و مسئولیت اشاره می‌کند و این دو را ملازم هم می‌داند (جعفری، ۱۳۸۹: ۳۱۶). ایشان با استناد به نهج‌البلاغه چند اصل و قاعده را از خطبه‌های حضرت امیر استخراج می‌کند که عبارت‌اند از: قانون تحرک اجتماعی (خطبه ۵)، کنکاش در دستیابی به حق (خطبه ۲۹)، ارتباط رهبران سیاسی با مردم (خطبه ۷۲) و مبارزه با ظلم و فساد (خطبه ۱۳۶) (جعفری، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲).

۶-۳-۴. ظرفیت‌های گفتمان حقوق بشر اسلامی و حق تعیین سرنوشت از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری با بررسی مبانی نظری و موضوعی حقوق بشر اسلامی و تطبیق آن با رژیم حقوق بشر غربی در محورهای ایستاری، اصولی، اهداف و منابع، به اصل حق اختیار به‌عنوان ارزش مشترک انسانی در همه ادیان به‌ویژه در اسلام اشاره کرده است. رویکرد

ادبیات میثاق مدنی و سیاسی در پرتو کرامت ذاتی انسان و همچنین تضمین‌های معیشتی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخورداری برابری و سلب ناشدنی همه اعضای بشر از حق مورد بحث است.

علامه جعفری با تأویلی صرف، چنین حق بشری را به اعتبار مفاهیم قراردادی کافی ندانسته است و به لحاظ روشی، حق تعیین سرنوشت را با فرایند تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و به شکل انسانی در قابلیت‌های گفتمان حقوق بشر اسلامی بررسی کرده است؛ تا آنجا که در کنار جریان‌های منتسب به مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون آن را ناشی از درک لزوم ابراز احساسات و علاقه‌مندی جدی به شئون و اصول ارزشی انسان و تقلیل دردهای متنوع اعلام کرده که از تضادها و تراجم‌های جان‌سوز جاری بین انسان‌ها ناشی می‌شود (جعفری، ۱۳۹۰: ۵۲ و ۲۷۳).

علامه جعفری در این خصوص حق تعیین سرنوشت را در پرتو آزادی مسئولانه و وجدان انسانی برای دسترسی به حیات طیبه حول فلسفه تاریخی و جامعیت فقهی از حکومت متعهد به حقوق مردم و مقید به رشد فکری و کمال اخلاقی با احترام به مطالبه‌گری همگانی بستر دستیابی افراد به مردم‌سالاری دینی را مهیا می‌سازد (جعفری، ۱۳۸۶: ۸۱).

۶-۳-۵. حق تعیین سرنوشت کرامت محور از نظر علامه جعفری

کرامت اولین شرط ایجابی است که در هر جامعه‌ای، معیاری مشترک از برآورد اخلاقی حق تعیین سرنوشت محسوب شده است. در اسلام کرامت دو نوع است.

کرامت ذاتی

وجه اعتبار حیثیت طبیعی برای انسان‌ها یک اصل است و ضرورت دارد تا به ماهیت و ارزش آن لطمه وارد نشود. در آیات و روایات به چنین سرشت ذاتی و کرامتی اشاره شده است؛ کرامتی که در نوع انسان به واسطه خلقت وی قابل احترام است. مرحوم علامه از آیات قرآن در باب کرامت چنین استنباط می‌کند که اتصاف انسان به اوصاف باعظمت تا آنجا است که فرشتگان، امر به احترام شدند. از دیدگاه او «حیات آگاهانه که نیروها و فعالیت‌های جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفاشده در اختیار و در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم کرده، شخصیت انسانی را که به تدریج در این گذرگاه ساخته می‌شود، وارد هدف والای زندگی می‌کند. این هدف والای شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است».

کرامت اکتسابی

اعتبار و ارزشی است که انسان خود به پشتوانه استعدادهای خویش به دست می‌آورد. ارزش عالی انسان‌ها نیز وابسته به چنین پشتکاری است. ایشان در تبیین حق کرامت، به وصیت امام علی به فرزندان خود در مورد قصاص قاتل خویش اشاره کرده که تأکید بر نهی از به‌کاربردن موارد غیرانسانی و خلاف اصول وجدانی دارند؛ چرا که وجود انسانی هم در زمان حیات و هم پس از آن دارای کرامت ذاتی و سرشتی است. مراعات حقوق انسانی از دیدگاه علامه، شرط مهمی برای دستیابی به کرامات، اصول اخلاقی و ارزش‌های مرتبط با آزادی است (جعفری، ۱۳۶۹: ۱۱-۱۵).

۶-۴. سطوح تحلیلی گفتمان‌های میرزای نایینی و علامه جعفری

سطح گفتمان شیعه در مجموعه دیدگاه‌های این شخصیت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

مدل اول الگوی حق‌بنیاد حقوق اساسی است که در چارچوب نظرات آخوند خراسانی و علامه نایینی حول حق تعیین سرنوشت رویکرد هستی‌شناسی عینیت می‌یابد. شرط کلی در تحقق ایجاد حق تعیین سرنوشت از دیدگاه نایینی منوط به گذار از نظام خودکامه غیرپاسخگو به تحدید حاکمیت براساس قانون است. نایینی به ارائه مختصاتی از مدل اعمال نظارت بر اعمال حکومت پرداخته که سه‌گانه تعیین‌کننده آن را مردم، نمایندگان مردم و نظارت متدینین تشکیل می‌دهند. او به دنبال الگویابی بومی از حقوق اساسی برای حکمرانی قانونی از سرمایه‌های درونی است. نایینی با تأکید بر یک عاملیت انقلابی در حقوق ملت و درک از اعتبار دانش برای فهم تحولات بیرونی سعی دارد تا حریت و مساوات را جزء حیات ملی معرفی کند (نایینی، ۱۳۹۳: ۷۰).

مدل دوم الگوی ارزش‌محور جهان‌شمول اسلامی است که اشخاصی نظیر آیت‌الله محمدباقر صدر و علامه جعفری با نگاهی هنجارگرا و ارزش‌محور به دنبال ارائه طرحی مطلوب در یک چشم‌اندازی فراتر از مرزهای جغرافیایی هستند. گفتمان‌های سه‌گانه فلسفی، سیاسی و قانونی حول موضوع حق تعیین سرنوشت مطرح است. به لحاظ ماهوی، از نظر علامه، اقتضای عناصر سه‌گانه حیات معقول علم، فلسفه و دین، حقانی شدن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش است. انسان برای تحقق زیست توأم با آزادی مسئولانه نیازمند امکانات وجودی و غیرووجودی و تقویت روحیه همبستگی و حس مسئولیت مشترک عمومی در جامعه است و این باور کلی در چارچوب رژیم حقوق بشر اسلامی است که حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمانان است (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۵).

۶-۵. مقایسه تطبیقی جایگاه نظرات میرزای نایینی و علامه جعفری

نایینی شرط کلی در تحقق ایجاد حق تعیین سرنوشت را منوط به گذار از نظام خودکامه غیرپاسخگو به تحدید حاکمیت براساس قانون می‌داند، برای اینکه بستر مشارکت در حوزه عمومی برای شهروندان فراهم و از تک‌قطبی شدن هسته سخت قدرت پیشگیری شود. او با نگاهی روشمند به گونه تعاملی به دنبال رفع تراحم‌های تاریخی در ایفای حق تعیین سرنوشت و اجرای مدل مردم‌گرایی با رویکرد فقهی کثرت‌گرا است. وی مبانی دینی مردم‌سالاری را براساس قرآن کریم، سنت نبوی و علوی، عقل و مستندات تاریخی صدر اسلام به‌خوبی تشریح کرده است. نایینی جوهر مردم‌سالاری را حاکمیت اراده مردم می‌داند که در حکومت قانونی متبلور است. این حکومت قانونی که غیرمعصوم در رأس آن قرار دارد، بر دو رکن اصلی اتکا دارد. اول وجود قانونی در جهت مصالح نوع مردم و دوم وجود مجلسی برای نظارت بر حکومت که در آن فقیهانی حضور داشته باشند. نایینی معتقد است حکومتی قانونی و مورد پذیرش دین است که براساس آموزه‌های دینی خصوصیات از قبیل برابری، آزادی، مشارکت، اکثریت و تفکیک قوا را داشته باشد (نایینی، ۱۳۹۳: ۸۰). ایشان شورایی شدن حکمرانی را راهکاری برای پیشگیری از شخصی شدن قدرت سیاسی می‌داند (یوسفی‌راد، ۱۳۸۶: ۱۴۳). براساس این اندیشه، حکومت منتج از اراده و خواست ملت است؛ یعنی حکومت باید در خدمت مردم باشد و نه برعکس که انسان در خدمت حکومت باشد. تعریفی که علامه جعفری درخصوص حق تعیین سرنوشت ارائه داده با محوریت حاکمیت تئوکراتیک و شرایط آرمانی همراهی داشته که هسته ارزشی آن را بقای رسالت نبوی و تداوم امامت علوی تشکیل داده است (جعفری، ۱۳۹۲: ۷۹۴).

۷. بحث و نتیجه‌گیری

بازخوانی دیدگاه‌های مذهبی میرزای نایینی و علامه جعفری در شناخت از حق تعیین سرنوشت و نسبت منطقی با آثار آن یعنی مردم‌سالاری دینی به اعتبار استنباط عقلی و ادله نقلی از نصوص و مبانی اسلامی، گفتمانی را در تبیین پارادایم دینی ضرورت مشارکت سیاسی و حساسیت به امور جامعه، به‌عنوان یک حق، وظیفه و تکلیف همگانی مورد اهتمام به‌وجود آورده است. نگاهی تجربی به رویه تاریخی حاکی از مسبوق به سابقه بودن آموزه‌های ایستاری و سازوکارهای اجرایی نظیر مقام خلیفه‌اللهی انسان، بیعت با حاکم، امر به معروف و نهی از منکر، عنصر مشورت، پاسخگویی والیان و حاکمان به مردم و نظارت بر قدرت سیاسی و... است و به‌تناسب موضوع و در تواتر مفهومی و فقهاتی مورد تبیین واقع شده است. میرزای نایینی دگرسانی در حوزه حاکمیت و دستیابی را با نوسازی مفهومی در قلمرو دینی رهیافت‌هایی از محدودیت‌های برآمده از بحران خودکامگی و نهادینه‌کردن اراده عمومی و مشارکت فراگیر در ساختار تقنینی و عبور از وضع شخصی‌شدن قدرت سیاسی را گام نهایی برای کسب مردم‌سالاری و عینیت‌یافتن حق بر تعیین سرنوشت می‌داند که با تدوین و تنسیق نهادهای حقوق اساسی مبتنی بر هسته حق‌بنیاد آن، وجه عملیاتی به خود می‌گیرد؛ درحالی‌که این گفتمان در اصل نوعی تلاش در راستای وفاق خوانشی فقهاتی از اسلام و جمع آن با نوعی تجربه سیاسی برآمده از ایستارها و تعبیر تاریخی از مشارکت عمومی سازمان‌مند در راستای اعتباربخشی به ایدئولوژی انقلاب مشروطه ایران است، اما علامه جعفری دغدغه استقراری مانند نایینی ندارد و مترصد است تا الگویی مطلوب از نظم سیاسی و مدیریت معقول و مقوم بر گفتمان‌های سه‌گانه، دکتترین از انگاره خویش را در توازنی نظری از عناصر دین، فلسفه و علم براساس هسته ارزش‌محور جهان‌شمول ارائه کند.

۸. منابع

- اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶). تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد. *مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ۳۶، ۹۵-۱۴۲.
- اصغری آفم‌شده‌دی، فخرالدین و شیرانی، فرناز (۱۴۰۰). حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم. *فصلنامه حقوق ملل*، ۳۴، ۳۷۷-۳۹۸.
- آرش‌پور، علیرضا و شیرانی، فرناز (۱۳۹۳). ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱ (۴)، ۱۳۶-۱۹۴.
- الکواکبی، عبدالرحمن (۲۰۱۶). *طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد*. القاهرة: کلمات عربیة للترجمة و النشر.
- باقری‌منش، محمدحسین (۱۳۹۳). بررسی مبانی حقوق عمومی در اندیشه علامه نایینی و علامه طباطبایی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. رشته حقوق. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تهران.
- پناهی ارسنجانی، سجاد (۱۳۸۷). تأثیر اندیشه‌های علامه سید محمدباقر صدر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه دین و سیاست*، ۱۷-۱۸ (۵)، ۱۷۳-۱۹۳.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰). *حقوق جهانی بشر*. تهران: مؤسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری.
- _____ (۱۳۹۲). *تکاپوی اندیشه‌ها*. تهران: مؤسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری.
- _____ (۱۳۹۲). *فلسفه دین*. چاپ ششم. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار علامه جعفری.
- _____ (۱۳۸۹). *حیات معقول*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار علامه جعفری.
- _____ (۱۳۸۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار علامه جعفری.

- _____ (۱۳۶۹). حق کرامت. *سمینار حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۱۱ مهرماه. قابل دسترس در: www.ostad-Jafari.com
- _____ (۱۳۷۸). آزادی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری. *مجله کیهان فرهنگی*، ۱۵۴، ۱۵-۲۳.
- _____ (۱۳۸۶). روش عرضه و اثبات حقایق و نیل به کمال در نهج البلاغه. *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۲۱-۲۲، ۸۱-۸۲.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۹۷). *الزامات سیاست در عصر ملت-دولت*. تهران: نشرنی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۴). *سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی*. ترجمه اکبر ثبوت. تهران: ثبوت.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران*. تبریز: ستوده.
- علیخانی، علی اکبر وهمکاران (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی واجتماعی.
- عمادی، عباس، شکوری ابوالفضل و غفاری، مسعود (۱۳۹۶). حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از منظر فقه سیاسی شیعه. *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۱۴ (۵۳)، ۷-۲۳.
- عزیزی، ستار (۱۴۰۱). حق تعیین سرنوشت در آیین حقوق بین الملل دفتر اول: حق تعیین سرنوشت خارجی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- کلان فریبایی، محمدرضا و شیروودی، مرتضی (۱۳۹۶). *گفتمان سیاسی شیعه، جهانی شدن و بازتولید سلفی‌گری معاصر*. *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ۵۸ (۲)، ۷-۳۶.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۴). *آستانه تجدد در شرح تنبیه الامة و تنزیه الملة*. تهران: نشرنی.
- فیرحی، داوود (۱۴۰۰). *فقه و سیاست در ایران معاصر*. جلد اول. تهران: نشرنی.
- متوسل نایینی، منوچهر و شیرانی، فرناز (۱۳۹۵). حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین الملل معاصر. *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱ (۳)، ۶۷-۹۰.
- محدثی، کاظم (۱۳۹۴). انواع و ارکان حکومت از دیدگاه محقق نایینی. *مجله فرهنگ پژوهش*، ۲۴، ۸۹-۱۰۶.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۹۳). *تنبیه الامة و تنزیه الملة*. تصحیح سیدجواد ورعی. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب.
- مقامی، امیر، مؤمنی‌راد، احمد و علی‌پور، اشکان (۱۴۰۰). مبانی، منابع و ابعاد حق تعیین سرنوشت از منظر اسلام. *فصلنامه حقوق بشر اسلامی*، ۱۰، ۲۸۱-۳۱۱.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۱). حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام، *فصلنامه راهبرد*، ۲۴، ۱۲۳-۱۳۵.
- مؤیدیان، امینه (۱۴۰۱). حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل و مناسبات آن با دموکراسی. تهران: شهر دانش.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبیه الامة و تنزیه الملة*. ترجمه محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۸). *تنبیه الامة و تنزیه الملة*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۳). اختیار و ضرورت از دیدگاه حکمت متعالیه، مکتب نایینی و محمدتقی جعفری. *پژوهشنامه فلسفه دین*، ۱۲ (۲)، ۱۵۹-۱۸۴.
- یوسفی‌راد، مرتضی (۱۳۸۶). *اندیشه سیاسی علامه جعفری*. قم: بوستان کتاب.
- Plano, J. C., & Olton, R. (1988). *The international relations dictionary* (4th Ed.). California: Longman.
- Cristescu, A. (1982). *The right to self-determination special rapporteur of the sub-commission on prevention of discrimination and protection of minorities*. New York: United Nations.
- Kodjoe, W. O. (1977). *The principle of self determination in international law*. New York: Nellen.
- Sterio, M. (2013). *The right to self-determination under international law*. Oxford: Routledge.